

جغرافیایی خود و دور بودن از دیگر کشورهای اسکاندیناوی پیوسته شکل ویژه خود را داشته است که این خود مرهون کوششهای آهنگسازان برجسته ای چون کارل نیلسن (Carl Nielsen) و نوآوریهای شگفت آور او در موسیقی مدرن اسکاندیناوی بوده است. در این راستا نقش گریگ (Grieg) نروژی و سیبلیوس (Sibelius) فنلاندی را در خلق آثار مدرن نمی توان نادیده گرفت. یورگن بتزون (Bentzon Jorgen) (۱۸۹۷-۱۹۵۱) و کنود آگه ریساگر (knud-Age Riisager) متولد ۱۸۹۷

با قضاوتی جامع و کلی، موسیقی مدرن کشورهای اسکاندیناوی پیوستگی و وحدتی باهم دارند که غیر قابل انکار است. موسیقی این کشورها، با اختلافاتی اندک، دقیقاً وابسته به یکدیگرند؛ و این خود درباره بسط و توسعه موسیقی کلاسیک نیز مصداق دارد. مع الوصف با آزمونی دقیقتر صفات ممیزه هر یک به وضوح برجستگی ویژه خود را دارد.

دانمارک نخستین کشوری است که بر حسب وضع



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسیقی

● بو والنر Bo wallner

● ترجمه : همایون نورا حمر

مدرن در کشورهای

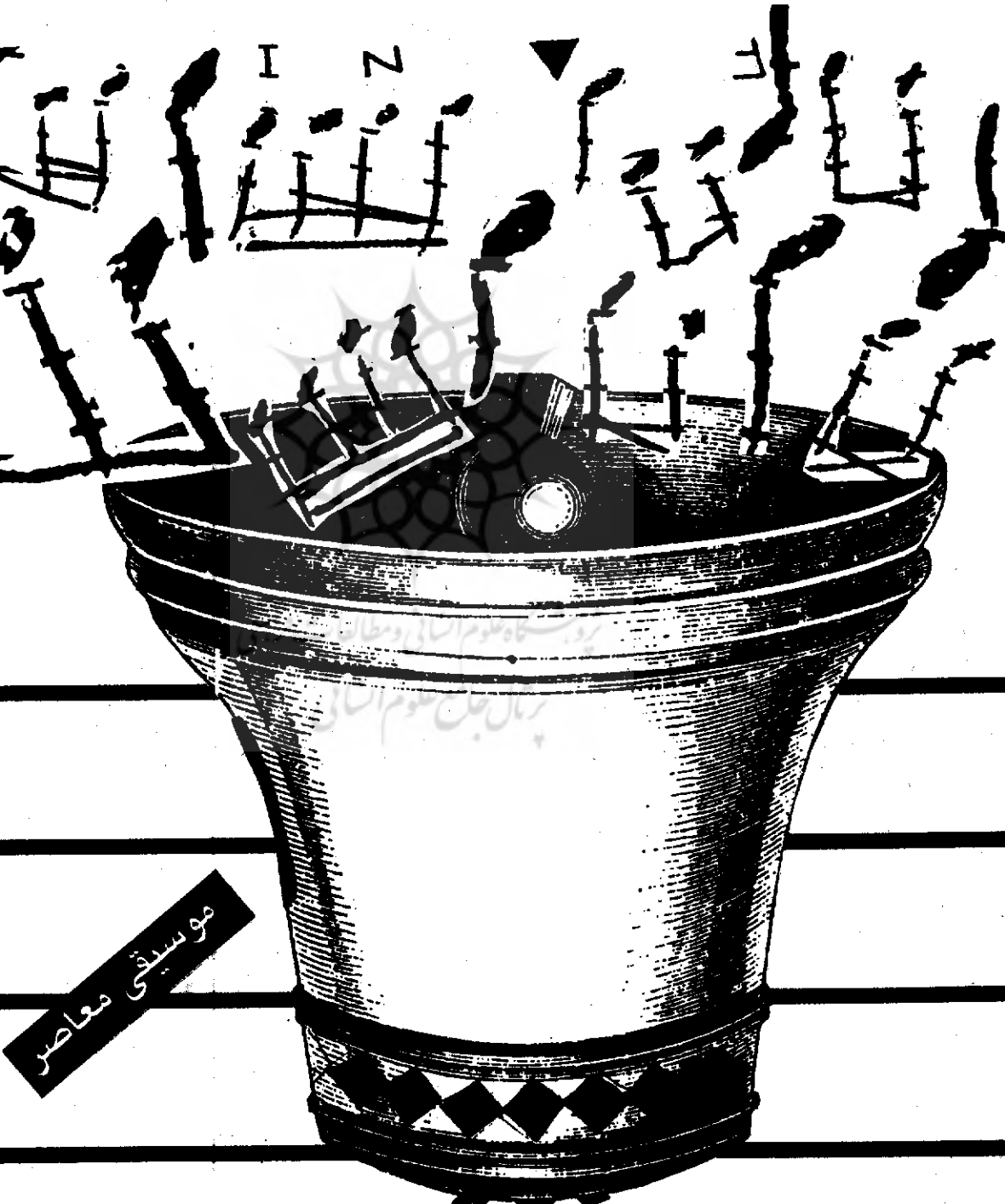
اسکاندیناوی (دانمارک - فنلاند)

این اینترمتسو اسپرسیوو و تمامی ساختار موسیقایی آن از ابتدا تا آخر توسط ادوات سازی تعیین می شود. ساز نه تنها «رنگ» ارکستری است، بلکه حقاَ جوهر و شخصیتی است که با یک ارزش تماتیک یا موضوعی و یک زباننداری ویژه شکل می گیرد.

قصد بورگن بنتزون این بود که موسیقی خود را عامه پسند کند. نخستین سمفونی (۱۹۴۰-۱۹۳۹) و اپرای ساتورنالیای (Saturnalia) او را بندرت می توان با موسیقی مجلسی آهنگسازان فردگرای سال ۱۹۲۰ مقایسه کرد. اما

و فین هوفدینگ (Finn Hoffding) متولد ۱۸۹۹ و از پیشروترین آهنگسازان دانمارکی به شمار آمده اند که انگاره های موسیقی مدرن را پذیرا گشتند.

بخش بزرگتر آثار اولیه بورگن بنتزون موسیقی مجلسی منحصر به فرد او را دربر می گیرد که در میان دیگر شیوه هایش تکنیک یک موممان ساختاری به نام «شخصیت چند آوایی» را در کار گرفت و در ارتباط با اینترمتسو اسپرسیوو (Intermezzo Espressivo) یک قطعه آهنگسازی که فرمی آزاد داشته باشد) خود می گفت: «فرم



سمفونی دوم او (۱۹۲۷-۱۹۲۶) از اهمیتی هنرمندانه برخوردار است که آهنگساز، آن را «انرژی، رشد و ساختار» نام داده است.

یورگن بنتزون ابتدا علم حقوق آموخت. اما زیر نظر کارل نیلسن تحصیل موسیقی کرد و از ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۰ در کنسرواتوار لایپزیک (Leipzig) به تکمیل موسیقی خود پرداخت و بعد در مدارس دانمارک تدریس موسیقی را برعهده گرفت.

اپرای ساتورنالیای او براساس داستانی از آپولیوس (Apuleius) فیلسوف قرن دوم پس از میلاد تصنیف شده است. دو سمفونی (شماره ۱ براساس اثری از چارلز دیکنز)، اورتور و واریاسیونهایی برای ارکستر، پنج سونات برای ادوات بادی، اینترمتسو برای فلوت، کلاریت و ویولن از دیگر آثار مشهور اوست.

رشد ساختاری و بنیانی در موسیقی فین هوفدینگ نیز متمرکز گشته است. همانند یورگن بنتزون این آشنایی و جهت یابی اجتماعی در آثار آوازی و آهنگهای سازی او که حالتی شوخی آمیز و سرنادی (موسیقی سازی یا آوازی عاشقانه با چند موومان) دارند، به خوبی مشهود است.

در آثار هوفدینگ مشخصه موسیقی مجلسی سنتی که ریشه در آثار کارل نیلسن دارد به گوش می آید و در او نشانه هایی از تکنیک پلی فونی (چند آوایی) ملموس است. فین هوفدینگ تصنیف موسیقی فولکلوریک رایا روش یورگن بنتزون آغاز کرد و چند کتاب تئوریک از این دست به رشته تحریر درآورد.

اپرای لباسهای نوامپراتور (براساس اثری از آندرسون)، سه سمفونی (یکی باکر)، دوکوارتت سازهای زهی، قطعاتی برای پیانو و آوازی از جمله آثار این آهنگساز دانمارکی است.

پرکارترین معاصر بنتزون، کنود-آگه ریساگر است که به موسیقی نئوکلاسیسم گرایش دارد. موومان پالوده ساختاری آثار او و همین طور طبیعت موسیقی او - که در میان آنها یک رشته باله وجود دارد - تأثیر نیرومند توانالیه آثار فرانسوی سال ۱۹۲۰ را در این زمینه به ظهور رسانید.

ریساگر ابتدا علم اقتصاد سیاسی را در دانشگاه کپنهاگ فرا گرفت، اما بعداً به موسیقی روی آورد. در نزد «پدر گرام» (Peder Gram) و اتومالینگ (Otto Malling) آهنگسازان دانمارکی تحصیل موسیقی کرد. بعد به تکمیل موسیقی خود پرداخت و از آکبر روسل آهنگساز فرانسوی درسهایی گرفت.

شکل ساختاری آثار او الحاقی و حادثه گونه است. ایده های پالوده او نقش بزرگتری دارد تا بسط و گسترش خطی آثارش. فرم وسیع سمفونیک برای او چندان اغواگرانه نیست. در میان آثار ریساگر باید از اپرای سوزان (Susanne)، باله بنزین (Benzin)، میهمانی کاکیتل و سرزمین کوکابین، سونات برای فلوت و کلاریت، ویولن و ویولونسل و آوازی نام برد.

از دیگر مصنفانی از این دست باید از فلمینگ ویس (Fleming Weis) بذله گو متولد ۱۸۹۸ و ابه هامریک (Ebbe Hamerik) (۱۸۹۸-۱۹۵۱) آزمایش گرای که عمدتاً به تصنیف اپرا و سمفونی علاقه مند بود، نام برد.

فلمینگ ویس از کودکی به کار آهنگسازی پرداخت و در ۱۹۲۰ تحصیلات موسیقی خود را در لایپزیک به اتمام رسانید. پنج کوارتت، موسیقی مجلسی، سرزمین موعود برای کر و ارکستر، سه سمفونی، سونات برای پیانو فورته و آوازی از جمله آثار این آهنگساز دانمارکی است.

ابه هامریک از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ در تئاتر پادشاهی کپنهاگ به کار رهبری پرداخت و بعد به اتریش رفت و در این کشور اقامت گزید. اما در ۱۹۳۴ به وطن بازگشت و در ۱۹۵۱ در رودخانه کانه گات (Kathegat) غرق شد.

اپراهای استپان (Stepan)، لئوناردو داوینچی، ماری گروبه (Mary Grubbe)، بر اساس اثری از یاکوبسون (Jacobson) و همسفر بر اساس اثری از آندرسون، پنج سمفونی، دو کوارتت سازهای زهی برای کنترآلتو، موسیقی مجلسی و آوازیهای چند از جمله آثار اوست.

نسل بعدی آهنگسازان دانمارکی در تصنیف موسیقی مقاصد و اهداف کاملاً گونه گونی داشتند.

اسوند اریک تارپ (Svend Erik Tarp)، متولد ۱۹۰۸، فارغ التحصیل کنسرواتوار کپنهاگ و بعد کنسرواتوار مونیخ و اینسبروک در این گروه است که پس از بازگشت به وطن با ساختن آهنگهای رقص و تدریس موسیقی معیشتی برای خود فراهم آورد. اما در ۱۹۳۰ به عنوان آهنگساز، خصوصاً با تصنیف موسیقی مجلسی به کار پرداخت. از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۲ در کنسرواتوار تدریس موسیقی را برعهده گرفت.

یک اپرا، دوباله، نه دیوم (Te Deum) (نوعی موسیقی کلیسایی) و اوراتوریو کریسمس، سمفونی، چندسولیت، موسیقی مجلسی و چند قطعه برای پیانو از جمله آثار اوست.

اسوند شویتس (Svend schuitz)، متولد ۱۹۱۳ و یورگن یرسیلد (Joren Jersild)، متولد ۱۹۱۳ با سبک سرنادی خود کاملاً به معاصرین سوئدی خود لارس - اریک لارسون (Lars - Erik Larsson)، داگ ویرن (D. wiren) و ارلاند فن کوخ (Erland von keek) و واگن هولمبو (W. Holmboe) و هرمان کوپل (H. koppel) شباهت دارند.

اسوند اریک تارپ تا حدی در موسیقی پیش می رود که ریساگر از آن پیروی می کند. آثار او غالباً در سبک تحولی برتر از ریساگر به نمایش گذاشته می شود. ناگفته نماند که تأثیر نفوذ موسیقی مدرن فرانسوی در آثار او به خوبی مشهود است. در میان چنین آثاری با تصنیفاتی چون سوناتینا (Sonatina) (سونات کوچک) برای پیانو و دوکنسرتو کوتاه و بسیار زیبا و سرنادهایی چند آشنا می شویم.

در سالهای اخیر اسوند اریک تارپ به آثار خود عمق و وسعتی ملموس بخشید و در این راستا یک سمفونی و یک ته دیوم تصنیف کرده است.

موسیقی اسوند شویتس از جهت سبک و نوع وجوه مشترکی با موسیقی تارپ دارد. اما شویتس میدان و حوزه دیگری را در موسیقی برای خود برگزیده و با موفقیت آن را

رشد داده است. برای مثال باید بگوییم او دست به تصنیف «اپرای مجلسی» یازیده است که در آن خط توده پسندتری را ارائه داده و تا حدی آن را از شکل انحصاری یعنی از جهت تعدد شخصیتها و ادوات سازی دور کرده است و گفتگو و سبک انعطاف پذیری را در تصنیف اپرا برای خود اختیار کرده است. در میان این گونه اپراها می توان از سولبادت (Solbadete) یا «حمام آفتاب»، پاییز، و ماه غسل نام برد.

اپرای «حمام آفتاب» تنها برای سه خواننده، پیانو و ساده ترین صحنه تصنیف شده است که اجرای آن در تمام استانهای دانمارک با موفقیت روبه رو گردیده است.

یورگن یرسیلد اساساً به تدریس پرداخته و بسیار اندک به تصنیف آهنگ همّت گماشته است و همانند ریساگر و تارپ تمایل به موسیقی مدرن فرانسوی دارد. یک سرناد برای ادوات بادی چوبین چون «بازی در جنگها» و سه قطعه برای پیانو تحت تأثیر کوپرن (Couprin) و رامو (Rameau) آهنگسازان فرانسوی تصنیف کرده است.

در حال حاضر آهنگساز سمفونی در دانمارک واگن هولمبوت که در بهار ۱۹۵۵ سمفونی تیا (Tia) را نوشته است و در آن از نت های جدی و عمیق استفاده کرده است، این سمفونی را غیر از قدرتی که دارد، به سوی حالتی



ایبری و آسمانی می کشاند.

دیگر آهنگسازان دانمارکی:

ویکتور امانوئل بندیکس (Victor Emanuel Bendix) (۱۹۲۶ - ۱۸۵۱) شاگرد گید (Gade) مصنف آثاری چون: ۴ سمفونی، کنسرتو برای پیانو فورته، پسونم با ارکستر، تریوی پیانو فورته، سونات و آوازاها.

آندریاس پتر برگرین (Andreas Peter Bergreen) (۱۸۸۰ - ۱۸۰۱) آثاری چون اپرای «تصویر و تندیس»، مجموعه‌ای از آوازاها و سرودهای ملی و پسونم‌ها را ساخت.

هاکون بورسن (Hakon Borresen) (۱۹۵۴ - ۱۸۷۶) شاگرد اسوندسن (Svendson) که در ۱۹۰۱ موفق به اخذ جایزه‌ای برای آهنگسازی شد، مصنف آثاری چون اپراهای «میهمان پادشاهی» و کادارا (Kaddara)، باله رویای تیکو براهه (Tycho Brahe)، موسیقی مجلسی و آوازاها.

نیلس ویلهلم گید (Niels Wilhelm Gade) (۱۸۹۰ - ۱۸۱۷) شاگرد برگرین (Bergreen) و ویس (Weyse)، ویولن نواز در ارکستر و برنده جایزه‌ای با تصنیف اورتور اوسیان (O. Ossian) در ۱۸۴۱. در همین سال به لایپزیک رفت و با مندلسون (Mendelssohn) آشنا شد و او نخستین سمفونی گید را به اجرا در آورد (۱۸۴۳). در ۱۸۴۸ به کپنهاگ بازگشت و به عنوان ارگ نواز، رهبر و معلم موسیقی به کار پرداخت و در ۱۸۶۱ رهبری ارکستر دربار را برعهده گرفت. مصنف آثاری چون: اپرای ماریوتا (Marioita)، کانتاتهای از قبیل صیون (Zion)، سربازان جنگهای صلیبی و روح، هشت سمفونی، سویت هولبرجیانا (Holbergiana) برای ارکستر، موسیقی مجلسی و آوازاها.

سوفوس کریستیان دانینگ (Sophus Christian Danning) (۱۹۵۲ - ۱۸۶۷) تحصیلات موسیقی خود را در کپنهاگ و لایپزیک به اتمام رسانید. به ایتالیا، آلمان و فرانسه سفر کرد. مدتی در فنلاند اقامت گزید. در ۱۸۹۹ به نروژ رفت و به عنوان رهبر به کار پرداخت. مصنف آثاری چون اپراها، موسیقی برای نمایشنامه‌ها، سمفونی‌هایی از قبیل «دانته» اورتورها، کانتاتها، کنسرتو ویولن، قطعاتی برای پیانو و آوازاها.

اوگوست انا (August Enna) (۱۹۳۹ - ۱۸۶۰) موسیقیدان دانمارکی ایتالیایی تبار. خانواده‌اش در ۱۸۷۰ به کپنهاگ کوچید. در ۱۸۸۸ گید او را یاری داد تا در آلمان به تحصیلات موسیقی خود ادامه دهد. مصنف آثاری

هولمبو شدیداً تحت تأثیر کارل نیلسن بوده است، اما از موسیقی بلاپارتوک (B. Bartok) آهنگساز مجار نیز الهام گرفته و چون او در اروپای جنوب شرقی مدت کوتاهی تحصیل موسیقی فولکلوریک کرد که گاه تأثیر چنین تحصیلی در مواد تماتیک او درخشش پیدا می‌کند.

در میان آثار برجسته و مهم او باید از تعدادی کنسرتو کوتاه برای ادوات گونه‌گون (چون اوبوا و باسون) و چهار کورانت برای سازهای زهی نام برد که می‌باید در آنها طریقه برجسته نوشتن، ترکیب بسیار مشخص، دقت و سختگیری و سرور و مسرت ملودی او را مورد مطالعه قرار داد.

هولمبو در آخر اثری برای پیانو به نام سونو دی باردو (Suno di bardo) تصنیف کرده است که ساختاری متفکرانه دارد.

اما هولمبو بر فرم مدرن سمفونی تکیه دارد و موسیقی هرمان کوپل دلیرانه و حادثه‌جویانه است که این خود از علاقه و اشتیاق اولیه او به موسیقی جاز نشأت می‌گیرد.

از این رو در آثار نخستین هرمان کوپل ریتم نقش بسزایی دارد. سه کنسرتو پیانوی این آهنگساز از چنین ریتمی بهره می‌گیرد. با این همه در سالهای بعد بیان تغزلی در موسیقی کوپل نقش مهمی را برعهده می‌گیرد.

کنسرتو ویولونسل و سه پسونم (Psahme) (ترکیبی در موسیقی براساس متنی از عهد عتیق کتاب مقدس) برای کر و ارکستر حالتی شاهرانه پیدا می‌کند.

نیلس ویگوبنتزون (Niels Viggo Bentzon)، متولد ۱۹۱۹، از دیگر آهنگسازان معاصر دانمارک است که در نواختن پیانو دستی توانا دارد.

نیلس غیر از الهام از برامس، نیلسن و هیندمیت (Hindemith) آهنگساز آلمانی، به بسط یک تفکر شخصی دست یازید که فرمهای آزاد و صریح را به خود می‌گیرد.

نیلس بنتزون غیر از موسیقی برای پیانو، تعدادی سمفونی، کنسرتو و موسیقی مجلسی برای سازهای مختلف تصنیف کرده است. این آهنگساز طبیعتاً به کیفیت آثار خود توجه داشته است تا به کمیت آن.

نیلس در آخرین آثار پیانوی خود تمایل به اکسپرسیونیسم و عدم هماهنگی و توازن پیدا کرده است که نمونه بارز آن کوارتت سازهای زهی اپوس ۷۲ است.

چون اپراهای «ساحره»، «کلثویاترا»، «کبریت فروش کوچک»، «دلکها»، اپرت «افسانه ده»، باله ها، دو سمفونی و کنسرتو ویولن.

ینس پتر لارسن (Jens Peter Larsen)، متولد ۱۹۰۲، در دانشگاه کپنهاگ به تحصیل پرداخت و در ۱۹۴۵ به مقام استادی رسید. از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵ نوازندگی ارگ را در کلیسای وانگده (Vangede) برعهده گرفت.

اومالینگ (Oto Malling)، (۱۸۴۸ - ۱۹۱۵) در کپنهاگ و خارج از کشور تحصیلات موسیقی خود را به اتمام رسانید و در ۱۸۷۲ رهبری کر کپنهاگ را برعهده گرفت. مصنف آثاری چون کنسرتو پیانو فورته، آثار آوازی، موسیقی مجلسی و آوازا.

فرانتس سیبرک (Franz Syberg)، متولد ۱۹۰۴، فارغ التحصیل کنسرواتوار لایپزیک. در ۱۹۳۰ به دانمارک بازگشت تا در نزد پدر تامسن (Peder Thomsen) نواختن ارگ را بیاموزد. یک سمفونی، کنسرتو برای سازهای زهی، کوارتت سازهای زهی و سویت برای ارگ از جمله آثار اوست.

اریک سیبونی (Erik siboni) (۱۸۹۲ - ۱۸۲۸) در کنسرواتوار کپنهاگ زیر نظر هارتمان تحصیل موسیقی کرد. از ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۳ به تحصیلات خود در وین زیر نظر سخر (Sechter) ادامه داد و پس از بازگشت از وین در کپنهاگ به عنوان معلم موسیقی به کار پرداخت. مصنف اپرای لورلی (Lorey)، پسوم، استابات ماتر، کانتاتهای «جنگ مورتن»، بورش کپنهاگ برای تک خوان، گُر و ارکستر، دو سمفونی، کنسرتوی پیانو فورته، سوناتها، قطعاتی برای پیانو و آوازا.

فردریک رونگ (Fredrick Rung) (۱۸۵۴ - ۱۹۱۴) شاگرد پدرش هنریک رونگ و گید (Gade) مصنف اپراهای «انجمن سری» و «کلاه سه گوش»، باله «ادیتی و کارناول»، سمفونی، راپسودی، سویت برای ترومپت و سازهای زهی، قطعاتی برای پیانو و آوازا.

کریستف ارنست ویس (Christoph Ernest Woyse) (۱۸۴۲ - ۱۷۷۴) شاگرد شویتس (Schuiz) در کپنهاگ. مصنف اپراها، اپرت ها، ۴ سمفونی، ۳۰ کانتات، آثاری برای ارگ و پیانو فورته. این آهنگساز آوازهای فولکلوریک دانمارکی را در مجموعه ای گرد آورد.



(صدادهی) وپنن بیانی نقشی اساسی دارد و ارکسترسیون اورنگارنگ و تأثیر گذار است .

معروفترین اثر او یک پوئم ارکستری است به نام اسوانارنا (Svanarna) یا «قوها» .

واینو راتیو یک فانتازیا استاتیکا (Fantasia estatica) یا «فانتزی خلسه‌ای» و یک فانتازیا پوئیتیکا (Fantasia Poetica) یا «فانتزی شاعرانه» تصنیف کرده است .

اپراهای دختر جفتا (Jephtha) ، شاهزاده سیلیا (Cecilia) ، باله فواره، ده سمفونی، پوئم‌ها، کنسرتو پیانو فورته، کنسرتو برای ویولن و ویولنسل، پوئم برای ویولنسل و ارکستر، کوارتت سازهای زهی، سونات ویولن و پیانو فورته و آوازاها از دیگر آثار اوست .

بدعت گذار و نوآور واقعی، در موسیقی فنلاندی آرمیکانتو (Arre Merikanto) (۱۸۹۳ - ۱۹۵۸) است که قبلاً استاد کمپوزسیون در آکادمی سیلیوس بود . در مقایسه با واینو راتیو، مریکانتو چشمگیرانه سبکی پلی فونی (چند آوایی) دارد . مریکانتو با تصنیف کنسرتو برای ۹ ساز شهرتی جهانی یافت . باله ربودن کیلیکی (Kylliki) ، ۳

برای نظاره گر خارج از فنلاند شخصیت سیلیوس کلاً در موسیقی فنلاند برجستگی ویژه ای دارد . با این همه، سنت داخلی فنلاند نیز آهنگسازان مهم دیگری را به ما باز می شناساند که در میان آنان می توان از لیوی مادتویا (Leevi madetja) ، تووو کولا (Toivo Kuula) و سلیم پالمگرن (Selim Palmgren) نام برد .

موسیقی مدرن فنلاند تقریباً از زمان دورتری خود را نشان داده است؛ آهنگسازی که نامشان را بردیم کلاً متعلق به دوره رومانتیکند و همانند دیگر کشورهای اسکاندیناوی موسیقی مدرن فنلاند توسط آهنگسازی که در ۱۸۹۰ به دنیا آمدند، عرضه گشت .

پیرترین آنها واینو راتیو (Vaino Raitio) - (۱۸۹۱ - ۱۹۴۵) بود که کار خود را با خلق آثاری که در آنها روح رومانتیک دیرینه ملموس بود، آغاز کرد . اما پس از آنکه در فرانسه و مسکو تحصیل موسیقی کرد، سبک او آزادتر و بنیانی تر گشت .

در موسیقی واینو راتیو سوناریتی (Sonarity)



سمفونی، واریاسیونها و فوگ و چند سوئیت برای ارکستر، ۴ کنسرتو ویولن، ۳ کنسرتو پیانو فورته، ۲ کنسرتو برای ویولنسل و کنسرتو برای ویلن، کلارینت و سازهای زهی، پارتیتا یا سوئیت برای سازهای چوبی بادی و هارپ، آثار آوازی و آوازهای فولکلوریک از دیگر آثار این آهنگساز است.

یریو کیلپینن (Yrjö Kilpinen) (۱۸۹۲ - ۱۹۵۹) آهنگساز مدرن فنلاندی است که در آثار خود به سبک رومانیک نزدیکتر است. آثار او ششصد آواز را با کلام فنلاندی، سوئدی و آلمانی دربر می گیرند. این آهنگساز آثاری چون سونات ویولنسل، سونات ویولادامبا، سوناتهای پیانو فورته و پوئم هایی چند از خود به یادگار گذاشته است.

اونو کلامی (Uno Klami) (۱۹۰۰ - ۱۹۶۱) در نسل بعد، آهنگسازی برجسته به شمار آمده است. تأثیر آموزشی که او در فرانسه دید، در کنسرتو پیانوی او ملموس است. اما روح وطن دوستی را در آثار او خصوصاً در راپسودی کارلیان (Carelian) (۱۹۲۸) نمی توان نادیده گرفت، چرا که در زمان خود یکی از آثار مدرن و پیشرفته موسیقی فنلاندی به شمار آمد.

پژوهشگر و رهبر نامداری چون توئو هاپانن (Toivo Haapanen) درباره او می گوید: «آهنگسازی در اینجا حضور پیدا می کند که کلاً از قالب موسیقی رومانیک رها شده و به موسیقی مردم روی آورده است، بویژه از تکیه بر آهنگهای غم افزا و اندوهناک دوری جسته است و برعکس بر زیبایی بی تکلف و ساده و غریزی موسیقی خود تأکید می ورزد.

اونو کلامی به موازات این خطوط از موسیقی، به ویژه در سوئیت کاله والا (Kalevala) که در ۱۹۳۰ تصنیف شده است، چنین تأکیدی را آشکار می کند.

کنسرتو ویولن، یک اورتورا با نشاط و شوخی آمیز، پسونم برای تکخوانان، کر و ارکستر، ۲ سمفونی، ۲ پوئم سمفونی، راپسودی کارلیان (Karelian)، ۲ کنسرتو پیانو فورته، فانتزی برای ویولنسل و ارکستر و قطعاتی برای پیانو از دیگر آثار اویند.

اونو کلامی در فراروی «بین المللی» خود تا اندازه ای تحت تأثیر نئوکلاسیسم است و این امر در مورد سولهو رانتا (Sulho Ranta)، متولد ۱۹۰۱ که یک سال از او کوچکتر بود صدق می کند.

رانتا در کنسرواتوار هلسینکی تحصیل موسیقی کرد.

از آرتور ویلنر (A. Willner) در وین و پاریس درس موسیقی گرفت. ۲ باکه، ۵ سمفونی، کنسرتو پیانو فورته، موسیقی مجلسی و قطعاتی برای پیانو از آثار اوست.

آهنگسازان جوانتری جایگاه ویژه ای در زندگی موسیقایی فنلاند به دست آورده اند که در میان آنان موسیقیدانی است به نام تانلی کوسیستو (Taneli Kuusisto) متولد ۱۹۰۵ که اساساً آوازاها و موسیقی مجلسی تصنیف کرده است.

نیلس اریک رینگبوم (Nils - Erik Ringbom)، متولد ۱۹۰۷ دانشمندی است که درباره موسیقی می نویسد. سمفونی ها، آثار آوازی و موسیقی مجلسی بویژه سکستت (Sextet) (اثری در شش بخش برای صداها و یا ادوات سازی) او شهرت فراوانی دارد.

نیلس اریک فوگستد (Nils - Erik Fougstedt)، متولد ۱۹۱۰ رهبر و آهنگسازی است که حتی در آثار اخیر خود از تکنیک دوازده نوتی سود جسته است. بطور کلی انسان می تواند شکافی را در موسیقی مدرن فنلاندی تمیز دهد. آهنگسازان سوئدی زیان معمولاً روش مثبت تری در برابر جریانهای آزاد می پذیرند تا آهنگسازان همکار فنلاندی زبان خود که برایشان سنت و رومانیک ملی هنوز واقعیتی به حساب می آید. این شکاف خصوصاً در مورد جوانترین آهنگسازان فنلاندی مصداق بیشتری دارد.

اریک برگمن (Erik Bergman)، متولد ۱۹۱۱ در موسیقی پیانو، موسیقی مجلسی و رمانسهایش خط آزادتری را از تونو پیلکانن (T. Pylkanen)، متولد ۱۹۱۸ آهنگساز برجسته نسل جدید برای خود برگزیده است. او در ۱۹۵۰ با تصنیف اپرای رادیویی خود «هروس گرگ» شهرتی جهانی یافت و در مسابقه اپراهای رادیویی ایتالیا جایزه ای دریافت داشت. سبک او به سبک رنالیسم فنلاندی تعبیر شده است.

آتی سونینن (Ahti Sonrinen)، متولد ۱۹۱۴ آهنگسازی است که آثارش از سبک رومانیک همراه با مدرنیسم برخوردار است و به خاطر آوازهای جمعی جوایز فراوانی دریافت داشته است، اما آثار بزرگتری نیز چون کنسرتو پیانو تصنیف کرده است.

در آخر باید از اینار انگلوند (Einar Englund)، متولد ۱۹۱۶ نام برد که در خلق سمفونی ها و پوئم های خود مسیرهای آزادتری را می پیماید. شک نیست که سیاست در مقاصد و هدفهای این گروه از آهنگسازان فنلاندی تأثیر نهاده است.